



داستان غم انگیز اتلومغربی دروندیک

ویلیام شکسپیر

ترجمہ ابو القاسم خان ناصر الملک

مکتبہ فرید مراد، نمین بزرگمند



داستان غم‌انگیز اتلو مغربی دروندیک |

سرشناسه: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶م. (Shakespeare, William)
عنوان و نام پدیدآور: داستان غم‌انگیز اتلو مغربی در وندیک / ویلیام شکسپیر: ترجمه‌ی ابوالقاسم‌خان
ناصرالملک؛ به کوشش فرید مرادی و ثمین بزرگمند.
مشخصات نشر: تهران: کتاب دیدآور، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۴-۱۷۳-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Othello: the moor of venice.
موضوع: نمایشنامه انگلیسی - قرن ۱۶م. (English drama -- Early modern and Elizabethan, 1600 - 1500)
شناسه‌ی افزوده: قراگوزلو، ابوالقاسم، ۱۲۴۴ - ۱۳۰۶م. مترجم
شناسه‌ی افزوده: مرادی، فرید، ۱۳۳۳ -، گردآورنده
شناسه‌ی افزوده: بزرگمند، ثمین، ۱۳۶۷ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگره: PR
رده‌بندی دیویی: ۸۲۲/۳۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۶۶۷۶۷۵

ویلیام شکسپیر |

داستان غم‌انگیز اتلو مغربی دروندیک |

ترجمہ |

ابوالقاسم خان ناصر الملک

بہ کوشش |

فرید مرادی و ثمین بزرگمند





کتاب دیداور

ویلیام شکسپیر

داستان غم‌انگیز اتلو مغربی در وندیک

ترجمه‌ی ابوالقاسم خان ناصرالملک

به کوشش فرید مرادی و ثمن بزرگمند

طراحی جلد: جلال شمع‌سوزان

چاپ و صحافی: دیدآور

چاپ نخست: بهار ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

حق هر گونه چاپ و انتشار محفوظ است.

دفتر نشر: خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان روانمهر، شماره‌ی ۸۴ (ساختمان دیدآور)، طبقه‌ی یک.

ایمیل: info@didavarbook.com

فروشگاه: خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۳۰۴.

تلفن: ۶۶۹۵۴۷۴۸

اینستاگرام: didavarbook

فروش آنلاین: www.didavarbook.com

قیمت: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

فهرست

۷	□ درآمد سخن
۱۵	□ مقدمه ی محمد علی فروغی
۱۷	□ مقدمه ی حسینعلی قراگوزلو
۲۳	□ دیباچه ی مترجم
۲۷	□ اشخاص نمایش
۲۹	□ پرده ی اوّل
۲۹	مجلس اوّل
۳۶	مجلس دوّم
۴۰	مجلس سوّم
۵۷	□ پرده ی دوّم
۵۷	مجلس اوّل
۶۹	مجلس دوّم
۶۹	مجلس سوّم
۸۵	□ پرده ی سوّم
۸۵	مجلس اوّل
۸۷	مجلس دوّم
۸۸	مجلس سوّم

۱۰۷	مجلس چهارم
۱۱۷	□ پرده‌ی چهارم
۱۱۷	مجلس اوّل
۱۲۹	مجلس دوّم
۱۴۰	مجلس سوّم
۱۴۵	□ پرده‌ی پنجم
۱۴۵	مجلس اوّل
۱۵۱	مجلس دوّم

درآمد سخن

در باب مترجم اثر

ابوالقاسم خان قره گوزلو همدانی، فرزند احمدخان و نوهی محمودخان ناصرالملک در ۱۲۷۲ ه.ق. دیده به جهان گشود. چون پدرش، میرزا احمدخان، منصب نظامی داشت و اغلب اوقاتش را دور از خانواده سر می‌کرد، پدر بزرگ وی، میرزا محمودخان ناصرالملک کمر به تربیت او بست.

او زیر نظر پدر بزرگش تحصیل کرد و سر برکشید و با مرگ وی تمام دارایی و مناصب او، از جمله حکومت همدان به نوه‌اش، ابوالقاسم خان منتقل شد. پس از انتخاب میرزا علی‌خان امین‌الدوله به عنوان صدر اعظم، در ۱۲۷۵ خورشیدی، ناصرالملک به عنوان اولین وزیر مالیه منصوب شد و با کنار رفتن امین‌الدوله در ۱۲۷۷ خورشیدی، ابوالقاسم خان هم از وزارت مالیه برکنار و مدتی حاکم کردستان شد. وی از اولین ایرانیانی است که در دانشگاه آکسفورد درس خواند. او از رجال سیاسی در دوره‌های ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه بوده است.

ناصرالملک پس از پیروزی انقلاب مشروطه در کابینه‌های میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، سلطان علی‌خان وزیر افخم و امین‌السلطان وزیر مالیه بود. از کسانی بود که برای اولین بار دستور داد در وزارتخانه میز و صندلی بگذارند.

نمایندگان مجلس شورای ملی پس از ساقط کردن کابینه میرزا احمدخان مشیرالسلطنه در نشستی محرمانه و خصوصی وی را نامزد رئیس‌الوزاری کردند.

محمدعلی شاه نیز برای اثبات حسن نیت خود به این تصمیم صحه نهاد و سوم آبان ۱۲۸۶ ه. ق. فرمان نخست‌وزیری وی را صادر کرد. شاه به خوبی می‌دانست که ناصرالملک گوش به فرمان و مجری خواسته‌های دولت انگلستان است و بی‌تردید با او که با روس‌ها مناسبات نزدیک دارد، سازش نخواهد کرد، اما برای جلوگیری از هرگونه شکوه و شکایت نمایندگان به این امر گردن نهاد. ناصرالملک هم چند روزی با نمایندگان مشورت کرد و بعد بدون نظرخواهی از شاه، وزیران خود را به مجلس معرفی کرد و چون بیشتر اعضای این کابینه با هم نسبت خانوادگی داشتند به «کابینه‌ی خانوادگی» شهرت پیدا کرد.

محمدعلی شاه مخالف رفتار خودسرانه ناصرالملک بود، به همین علت ناصرالملک پس از دو ماه از رئیس‌الوزاری استعفا داد و شاه که قصد قتل او را داشت، دستور داد او را زندانی کنند. اما با دخالت چرچیل، نایب رئیس سفارت انگلیس در تهران، از زندان رها شد و از ایران خارج شد.

وی راهی لندن شد و تا ۱۲۸۹ ه. ق. به ایران بازنگشت. از دشمنان سرسخت محمدعلی شاه به حساب می‌آمد و در تمام مدت اقامتش در لندن در صدد براندازی حکومت وی بود. هر چند بعدها شاه از او خواست که به ایران برگردد، اما او از جان خود بیم داشت و می‌دانست که شاه قصد جانش را دارد، به این درخواست توجهی نکرد.

پس از خلع محمدعلی شاه و جانشین شدن احمد شاه دوازده ساله، عضدالملک بزرگ ایل قاجار نایب‌السلطنه شد و پس از درگذشت وی در ۳۱ شهریور ۱۲۸۹ ه. ق. مجلس در فردای آن روز رأی به انتخاب ناصرالملک به عنوان نایب‌السلطنه داد. ناصرالملک مجموعاً چهل و شش ماه نایب‌السلطنه ایران بود.

پس از تاجگذاری احمد شاه دوباره راهی اروپا شد و تا ۱۳۴۵ ه.ق. در آنجا زندگی کرد. در این فاصله بنا بر آنچه خودش گفته «بر اثر اصرار دوستان» و از راه «آزمایش و تفنن» ابتدا «داستان غم‌انگیز اتلو مغربی در ون‌دیک» و سپس «بازرگان ون‌دیک» هر دو از شاهکارهای شکسپیر را به فارسی برگرداند.

در دوران نیابت سلطنتش وی سپهدار تنکابنی را مأمور تشکیل کابینه کرد و از او خواست به بهانه‌ی این که دیگر خطری مشروطیت را تهدید نمی‌کند، مجاهدین را خلع سلاح نماید.

در رویداد اخراج مورگان شوستر آمریکایی وقتی که مجلس دوره‌ی دوم تن به اولتیماتوم روس‌ها نداد، ناصرالملک مجلس را منحل کرد. در نتیجه این کار دومین دوره‌ی مجلس شورای ملی پیش از سر آمدن مهلت قانونی در تاریخ سوم دی ماه ۱۲۹۰ ش. منحل و گروه‌های بسیاری از نمایندگان و هیأت دولت به فرمان نایب‌السلطنه تبعید و تعداد زیادی از جراید آزادی خواه توقیف شدند. بدین ترتیب عملاً نوعی دیکتاتوری ایجاد کرد و از برگزاری انتخابات مجلس تا وقتی احمد شاه به سن قانونی نرسیده بود خودداری کرد.

وی از طایفه‌ی قراگوزهای کبودرآهنگ همدان بود که دارای دو برادر ناتنی هم به اسامی مهدی‌خان و عبدالعلی‌خان بود.

در ۱۲۵۷ شمسی، در سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا، پدر وی محمودخان که جزو ملتزمین رکاب شاه بود، پسرش را برای تحصیل به لندن برد. در آکسفورد تحصیل کرد و هم‌کلاس سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلستان شد. پس از پایان تحصیلات هم مدتی با عنوان وابسته سفارت ایران در لندن خدمت کرد و دو بار هم به نیابت «سفارت فوق‌العاده» به دربار هلند و آلمان رفت. در اواخر ۱۲۶۲ خورشیدی به ایران بازگشت.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه گاهی در غیاب محمدحسن‌خان

اعتماد السلطنه برای شاه روزنامه ترجمه می‌کرد و در حضور شاه خطابه‌های سفرای بیگانه را خوانده و پاسخ‌های شاه را برای آنان ترجمه می‌کرد.

در آبان ماه ۱۲۷۵ خورشیدی که امین السلطان از صدارت معزول شد و در بهمن همان سال امین الدوله صدراعظم شد، ناصرالملک را جانشین میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک (شوهر خواهرش) وزیر دارایی کرد. ناصرالملک حدود چهار سال نایب السلطنه بود، گاه در لندن و گاه در تهران به امور رسیدگی می‌کرد. چند روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول، بار سنگین سلطنت را به دوش احمد شاه که به سن قانونی رسیده بود گذاشت و با وصول مطالبات گذشته‌اش راهی انگلستان شد. پس از خلع قاجاریه و آغاز سلطنت رضا شاه، دگر بار به ایران آمد و در روز چهارم دی ۱۳۰۶ شمسی در تهران درگذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم در شهری به خاک سپرده شد.

شکسپیر در ایران

با آغاز انقلاب مشروطیت و انتشار روزنامه‌ها و مجلات و راه افتادن اولین گروه‌های نمایشی، نیاز به نگارش مقالات و نوشته‌هایی در مورد هنر نمایش احساس شد. در دوران ناصرالدین شاه توجه به مولیر نزد نمایش‌دوستان ایرانی بیشتر بود، اما در دوران مشروطیت نسبت به ویلیام شکسپیر توجه بیشتری شد. اگر چه تنها معدودی از آثار او در این دوران به فارسی برگردانده شد. اما نوشته‌های بسیاری در مورد هنر نمایشنامه‌نویسی در مجلات و روزنامه‌ها چاپ شد.

در ۱۳۲۸ ه. ق. در مجله‌ی بهار در مورد شکسپیر مقاله‌ای چاپ شد که در آن نخست گزارش مختصری از تاریخ و انواع نمایش ارائه شده و پس از آن شرح حال شکسپیر آورده شده است و قطعاتی هم از مکبث و رؤیای نیمه‌شب تابستان آمده است.

مقالات دیگری هم در مورد شکسپیر در برخی نشریات به چاپ رسیده‌اند. اهمیت شکسپیر در ادبیات نمایشی دوران مشروطه تا بدان حد است که حتی خبر «جشن ولادت شکسپیر» و به نمایش گذاشته شدن یکی از آثارش در شهر استراتفورد در روزنامه‌ی رعده به چاپ می‌رسد.

فردی به اسم سلیمان سلیم نیز در مجله ادبی مقاله‌ای در مورد شکسپیر و آثار نمایش او می‌نویسد. او در بخشی از مقاله‌اش آورده: «درام را البته خود شیک‌اسپیر در انگلستان ابتکار ننموده. قبل از او شعرای دیگر آن مملکت درام‌های مفرح یا به لغت اروپاییان کمدی^۱ و تراژدی^۲ نوشته بودند و شیک‌اسپیر هر چند از آن‌ها تقلید نمود ولی عبارت و مضامین او را لطافت و بلاغتی است که سایر معاصرین و متقدمین را میسر نبوده، کلمات او را به کلمات ایشان و مطالب او را به مطالب ایشان همان نسبت است که انسان ذیروح را به جسد مرده، چه مواضع به منزله‌ی جسم و صنایع لطیفه و آنچه کلام را بلیغ می‌کند به مثابه‌ی روح باشد و نیز معلوم است ابتدای این تراژدی‌ها و کمدی‌ها در یونان است و نویسندگان معروف آن سرزمین از قبیل سوفوکلیدز^۳، اسکیلوس (آشیل)^۴ و اریس توفانیز^۵ و غیره به این طرز درام‌ها نوشته‌اند. اما در درام‌های انگلیسی شیک‌اسپیر در این نوشتجات مقاصد خود را فدای قافیه ننموده بی تکلف صفحات خود را مملو می‌کند. اروپاییان کلام او را شعر می‌خوانند و لازمه شعر را قافیه نمی‌دانند فقط به داشتن سجع و مجرا اکتفا می‌کنند و این سبک شعر که می‌توان آن را شعر منثور نامید در ادبیات ایران ظهور ننموده است.»^۶

1. Comedy

2. Tragedy

3. Sophocloes

4. Aeschylus

5. Aristo Phanes

۶. مجله‌ی ادبی، ویلیام شیک‌اسپیر، سلیمان سلیم، شماره اول، سال اول،

زندگی شکسپیر

او از بزرگ‌ترین شعرا و نمایشنامه‌نویسان انگلیسی زبان است، در ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ در استراتفورد دیده به جهان گشود، پدرش تاجری میانه حال بود، او پسرش را برای تحصیل در مدرسه‌ای دولتی ثبت نام کرد. اما پس از مدتی به علت پیش آمدن مشکلات در امر تجارتش به اجبار ویلیام را در سیزده سالگی از مدرسه به در آورد و به کار نزد تاجری وا داشت. ویلیام خیلی زود ازدواج کرد به طوری که در هیجده سالگی یک دختر و دو پسر داشت. در ۱۵۸۳ به دلیل داشتن خانواری به نسبت پر جمعیت و نداشتن درآمد کافی از استراتفورد راهی لندن شد و در آنجا به جمع بازیگران تئاتر پیوست. مدتی چند پس از این یک گروه تئاتری برای خود تشکیل داد و اداره‌ی آن را عهده‌دار شد. آن گروه به اجرای نمایش‌هایی می‌پرداختند که بیشتر آن‌ها از آثار پیشینیان بودند که برحسب شرایط در آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌کردند. اولین اثر نمایشی خود او هشت سال پس از حضورش در لندن به نمایش درآمد. در این اثر عادات و رسوم طبقات اجتماعی و حوادث جاری را با چاشنی ادبیات و نکات اخلاقی به هم آمیخته که موجب توجه و تحسین بسیاری گردید. از این پس شهرت شکسپیر رو به فزونی نهاد. در ۱۵۹۷ الیزابت ملکه انگلستان به دیدن آثار نمایشی او آمد و مدیر و اعضای گروه را تحت حمایت خود گرفته که موجب اعتبار و سرافرازی بیشتر شکسپیر شد. از این راه نیز شرایط اقتصادی او بهبود یافت و او صاحب درآمد قابل توجهی نیز شد.

در ۱۶۰۳ ملکه الیزابت دیده بر جهان بست، اما ستاره‌ی محبت شکسپیر افول نکرد. شارل اول پادشاه انگلیس او را مورد لطف و حمایت خود قرار داد. این زمانی بود که شکسپیر شاهکارهای نمایشی خود «آن طور که میل توست»، «هملت»، «اتلو» و «مکبث» را خلق کرد. نوشتن این آثار موجب شهرت عالمگیر او شد و چنان محبوب دل‌ها شد که در

کشور انگلیس تا کنون کسی به این درجه از شهرت و محبوبیت نرسیده است.

از ۱۶۱۱ م. انگار آتش نبوغ فکری شکسپیر رو به خاموشی نهاد، دیگر چیزی ننوشت و نیاز به استراحت داشت. به استراتفورد زادگاهش بازگشت و در سوم ماه مه ۱۶۱۶ در ۵۲ سالگی دیده بر جهان بست. در کلیسای زادگاهش دفن شد.

در آثار شکسپیر حالات انسان، احساسات درونی، عشق، بیم و امید، حسد، آرزو، هوس و سایر احساسات، با بیانی تأثیرگذار، با نگارشی روان، پرسوز و گداز و انشایی دلنشین به تمامی به چشم می‌خورند. آثار مهمش: رومئو ژولیت، شارل سوم، اندرو نیکوس، تاجر ونیزی، تجارت ویندسور، لوکرس، بدبختی در عشق، رؤیاهای یک شب تابستان، هر آن چیز که غایتش خوب باشد؛ خوب است، هانری چهارم، هنری پنجم، هیاهوی بسیار برای هیچ، شب دوازدهم، ژول سزار، هملت، اتلو، مکبث، پادشاه له‌آر، پریکلیس، حکایت زمستان و طوفان می‌باشند.

تهران، تیر ۱۴۰۰

فرید مرادی - ثمین بزرگمند

مقدمه‌ی محمدعلی فروغی

به نام ایزد مهربان

شناساندن مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک (نایب‌السلطنه) رضوان‌الله علیه برای مردم این دوره امری زاید است که هنوز مدت زمانی از وفات آن مرحوم (چهارم دی ۱۳۰۶ ش.) نگذشته و آوازه‌ی ایشان از جهت فضل و دانش به اندازه‌ای بود که گمان نمی‌رود از آن بی‌خبر باشند.

معرفی شکسپیر بزرگ‌ترین شاعر تئاترنویس انگلیسی هم اگر حاجت باشد کار آسانی نیست و در هر حال برای اینجانب که گذشته از قلت بضاعت به واسطه‌ی گرفتاری به ادای وظایف مجال نگارش طولانی ندارم میسر نخواهد بود، به علاوه مرحوم ناصرالملک این معرفی را در مقدمه کتاب اُتلُو که به نظر خوانندگان می‌رسد با رعایت ایجاز بوجه کافی و جامع نموده‌اند و اگر کسی طالب مزید معرفت به حال آن سخنگوی بی‌نظیر باشد بهترین وسیله‌اش مطالعه در آثار اوست.

پس آنچه در اینجا در خور است اظهار قدرشناسی از همت مرحوم ناصرالملک است که کتاب اُتلُو شکسپیر را به فارسی در آورده و سرمشقی از ترجمه‌ی فصیح ادبیانه از یکی از آثار مهم ادبی به دست داده‌اند.

اینجانب در جای دیگر اظهار داشته‌ام که به عقیده‌ی من آنچه از کتب خارجه ترجمه‌اش به فارسی مفید بلکه واجب است. نگارش‌هایی است

که از ذخایر و ودایع عالم انسانیت به شمار رود. اهمّی که مرحوم ناصرالملک در ترجمه اُتْلُو به کار برده یقیناً به همین نظر بوده و حق این است که بسیاری از آثار شکسپیر دارای این مقام می‌باشد و از قرار مذکور مترجم بزرگوار اُتْلُو، ثناتر تاجر وندیک را هم که نیز از نگارش‌های مهم شکسپیر است به فارسی در آورده‌اند و اینک از فرزند دانشمند آن مرحوم آقای حسینعلی خان قراگوزلو ممنونم که ترجمه‌ی اُتْلُو را از گوشه‌ی مهجوری بیرون آورده به طبع می‌رسانند و امیدواریم کتاب تاجر وندیک را نیز به همین ترتیب در دسترس خوانندگان فارسی زبان بگذارند که هم گنجینه‌ی ادبیات فارسی را مایه‌ی تکمیل باشد و هم موجب مزید معرفت ما به آثار گرانبهای شاعر بزرگ انگلیسی گردد.

محمدعلی فروغی

اسفند ۱۳۱۲

مقدمه‌ی حسینعلی قراگوزلو

مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک پس از پایان تصدی نیابت سلطنت در سال ۱۲۹۳ شمسی به سنّ پنجاه و هشت سالگی عازم اروپا گردید. شبی در حضور جمعی از دوستان که نزد ایشان گرد می‌آمدند و از هر دری سخن می‌راندند صحبت از شاعر انگلیسی ویلیام شاکسپیر به میان آمد و یکی از حضّار اظهار نمود که ترجمه‌ی منظومات و نقل معانی و عبارات آن شاعر شهیر به زبان فارسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ناصرالملک با این عقیده موافق نبود و از راه آزمایش و تفتّن در صدد برآمد چند سطر از یکی از آثار آن نویسنده ترجمه نماید و به این منظور تصادفاً اتّلو انتخاب گردید. تفریح یک شب و ترجمه‌ی چند جمله ایشان را بر آن داشت که تمام داستان را به فارسی درآورد و به فاصله‌ی چند سال بر اثر اصرار دوستان به ترجمه‌ی بازرگان و ندیک بپردازد. زبان فارسی از زمان سعدی بلکه از دوره‌ی کودکی تاکنون چندان تغییر نکرده و اصطلاحات شعرا و نویسندگان آن عصر در زبان امروزه جاری و متداول است، ولی زبان انگلیسی در این مدّت تحولات زیادی نموده و درک آثار نویسندگان قدیم آن سرزمین بدون مطالعه‌ی مخصوص میسر نمی‌باشد. گرچه در دوره‌ی شاکسپیر پایه‌ی زبان امروزه گذاشته شده بود، با این حال در سه قرن و نیم اخیر یعنی از عصر شاکسپیر تا امروز نیز تغییرات مهمّی در زبان انگلیسی راه یافته و یکی از اشکالات ترجمه‌ی شاکسپیر همان الفاظ و عباراتی است که بعضی از آن‌ها منسوخ گردیده و برخی نیز تغییر معنی داده‌اند.

در امر ترجمه و وظیفه‌ی هر مترجم است که دقت و صداقت کامل به کار برد و در حدود امکان از معنی و عبارات اصل تجاوز نکند و دور نشود و مطلب را با کلامی هر چه نزدیک‌تر به اصل بیان کند و در عین حال به طوری رعایت فصاحت را نماید که شیوه‌ی زبان ترجمه حفظ شود تا متن ترجمه برای خواننده به کلام عادی ماند. به پیروی از این قاعده مرحوم ناصرالملک کوشیده است این دو نمایشنامه را به فارسی ساده و روان نقل کند و حتی المقدور از گفتار اصل دور نشود.

ناصرالملک در دی ماه سال ۱۳۰۶ شمسی در طهران جهان را بدرود گفت و پنج سال بعد از وفاتش آقای پایزیان هنرپیشه‌ی روسی که به طهران آمده بود در نظر گرفت اتلّو را به فارسی نمایش دهد و نگارنده به توصیه‌ی جناب آقای حسین علاء این ترجمه را به دست ایشان سپرد. هنرپیشه‌ی نامبرده که در نمایش افسانه شاکسپیر تخصص داشت شبی در حضور جمعی داستان اتلّو را با همکاری دسته [ای] از هنرپیشگان جوان و باذوق ایرانی در صحنه‌ی تماشاخانه جلوه گر نمود. ولی به علت ندانستن فارسی قسمت مربوط به اتلّو را که خود بر عهده گرفته بود به زبان فرانسه و سایرین از روی این ترجمه به فارسی بازی کردند و شاید اولین بار بود که داستانی در آن واحد به دو زبان نمایش داده می‌شد. آقای پایزیان گفتار اتلّو را مختصر کرده، طوری بازی کرد که حرکات او ترجمه کلام و مبین عبارات اتلّو گردد.

غرض از ذکر این مطلب آن است که اگر چه کسی از این ترجمه اطلاع نداشت و اگر داشت به متن آن دست نیافته بود، پس از آن نمایش جمعی به آن پی بردند و عده‌ی عین یا قسمتی از ترجمه‌ی مرحوم پدرم را در ترجمه [ای] که از متن انگلیسی یا فرانسه نمودند منعکس ساختند، چنان که یکی از آن‌ها آقای نوشین بود که در آن نمایش نقشی به عهده داشت و در ترجمه‌ی خود به اینکه از این ترجمه استفاده نموده اشاره کرده است. مرحوم ناصرالملک در مدت توقف در اروپا چندین بار به تصحیح و

اصلاح این دو ترجمه پرداخت و اولین نسخه‌ی تصحیح شده در ۱۲۹۶ شمسی به خط مرحوم میرزا عیسی خان فیض انجام پذیرفت و پس از آن مترجم نیز دو نسخه از روی تصحیح سوّم و چهارم از ترجمه‌ی اتلو و یک نسخه از ترجمه‌ی بازرگان و نزدیک به خط خود نوشت. نگارنده برای چاپ این کتاب از آخرین نسخه‌ی اتلو استفاده کرده و در موقع مقابله‌ی آن با اصل انگلیسی جهت حاضر کردن رونوشت برای چاپخانه متوجه شد چند سطر از قلم افتاده است که از نسخه‌ی ۱۲۹۶ استخراج و بر نسخه [ای] که تقدیم خوانندگان می‌شود در ضمن جزئی اصلاحات دیگر به شرح ذیل اضافه نمود.

- صفحه‌ی ۴۷ سطر ۳ (به دوک) از روی تصحیح سوّم اضافه شد.
- صفحه‌ی ۵۴ سطر ۴، گفتار رودریگو در اصل دو جمله‌ی جداگانه است که در ترجمه یک جا نوشته شده است. اصل انگلیسی از قرار ذیل می‌باشد: رودریگو می‌گوید: «از این گذشتم». یا گو می‌گوید: «خوب، به خدا سپردم پول به اندازه در کیسه‌ات بگذار». رودریگو می‌گوید: «رفتم آب و خاک خود را یکسره بفروشم».
- صفحه‌ی ۵۸ سطر ۲۵ کاسیو می‌گوید: «این صدا نشانه‌ی آن است. خبر بگیر». جمله‌ی «این صدا نشانه‌ی آن است» از نظر مترجم افتاده است و در هیچیک از نسخ ترجمه نشده است و نگارنده جایز نداشت از خود اضافه نماید.
- صفحه‌ی ۶۳ سطر ۸ در اصل انگلیسی از این قرار است: یا گو (به شخصی که می‌رود) «زود آمده در بندر مرا ببین». بعداً به رودریگو می‌گوید: «بیا نزدیک». جمله‌ی (به شخصی که می‌رود) از نظر مترجم افتاده است و از آنجا که خارج از متن داستان و جزء دستور نمایشنامه است نگارنده آن را اضافه نمود تا بر خواننده روشن شود که این دو جمله به دو شخص مختلف اظهار می‌شود.
- صفحه‌ی ۱۰۰ سطر ۱۵ اتلو می‌گوید: «اما خود نشانه‌ی کاری است

انجام یافته» و بقیه‌ی گفتار یعنی جمله‌ی «هر چند خوابی بیش نیست ولی بدگمانی می‌آورد» باید ضمیمه‌ی گفتار یا گو شود به این ترتیب: «هر چند خوابی بیش نیست ولی بدگمانی می‌آورد و می‌تواند دلایل دیگر را که سست گواهی می‌دهد استوار نماید».

- صفحه‌ی ۱۰۱ سطر ۲۲ (اتلو به زانو در می‌افتد) از قلم مترجم افتاده است و چون بعداً یا گو می‌گوید: «از جای برخیزید». آن جمله اضافه شد تا معنی گفتار یا گو روشن شود.

- صفحه‌ی ۱۰۲ سطر ۳ (برمی‌خیزند) از قلم مترجم افتاده است. نگارنده از روی اصل انگلیسی اضافه نمود.

- صفحه‌ی ۱۱۷ سطر ۲۳ اتلو می‌گوید «به خدا این باید دستمال من باشد».

- صفحه‌ی ۱۱۷ سطر ۲۴ بیانکا می‌گوید: «اگر می‌خواهی امشب برای شام بیایی می‌توانی، اگر نه هر وقت دیگر که خواستی بیا». در نسخه‌ی ۱۲۹۶ به جای شام، شب‌چره نوشته شده است که نگارنده به شام تغییر داد تا با جمله‌ی بعد که لفظ شام دارد مطابقت نماید.

- صفحه‌ی ۱۲۰ سطر ۲۲ (می‌خواند) از قلم مترجم افتاده است و نگارنده اضافه نمود تا مطلب روشن شود.

- صفحه‌ی ۱۳۱ سطر ۱۶ بعد از آنکه رودریگو می‌گوید: «... و از خواهش ناروای خود پشیمانی می‌جویم» یا گو را تهدید می‌کند و می‌گوید: «وگرنه بدان که داغ دل از تو خواهم گرفت».

- صفحه‌ی ۱۴۱ سطر ۲۳ در تصحیح چهارم، یا گو می‌گوید: «کدام نابکار شما را به این روز انداخته؟ کیستند آن رهنان که این کار را کرده‌اند؟» در اینجا مطلب تکرار شده و در اصل همان یک جمله است، لذا جمله‌ی دوم حذف گردید.

- صفحه‌ی ۱۵۲ سطر ۲۰ در گفتار امیلیا «می‌دانم نگفته [ای]» از نظر مترجم افتاده است و از روی نسخه‌ی ۱۲۹۶ اضافه گردید.

- صفحه‌ی ۱۶۰ سطر ۹ گراتیانو می‌گوید: «آنچه گفته شد تباه شد». این جمله نیز از روی نسخه‌ی ۱۲۹۶ اضافه گردید.

توضیح آنکه مترجم معظم خود را مقید ندانسته است قسمت‌هایی را که توضیح یا دستور نمایشنامه می‌توان نامید و در نسخه [ای] که تقدیم خوانندگان می‌شود بین‌الهالین چاپ شده است به طور دقیق ترجمه نماید و هم در اتلو و هم در بازرگان و ندیک برخی از این دستورات یا توضیحات را که واجب ندانسته در ترجمه وارد نکرده است و نگارنده نیز به استثناء موارد مذکوره‌ی فوق لازم ندید آن‌ها را دقیقاً اضافه نماید. در قسمت رسم الخط و املاء، شیوه‌ی مترجم حق‌المقدور حفظ شده و از آنجا که امروز برای تفکیک جمل نقطه‌گذاری مرسوم و در بعضی مطبوعات فارسی متداول گردیده است. نگارنده نیز تا آنجا که شیوه‌ی زبان فارسی اجازه می‌دهد این رویه را پیش گرفته است.

مرحوم ناصرالملک در حیات خود به چاپ این دو ترجمه اقدام نمود. اینک فرصتی به دست آمده، نگارنده خود را موظف به انجام این کار دانسته به راهنمایی استاد معظم نامی و دوست محترم گرامی آقای پروفیسور هانری ماسه رئیس مدرسه‌ی السنه‌ی شرقیه در دانشگاه پاریس به چاپخانه‌ی ملی فرانسه که در طبع کتب فارسی از دیرزمانی شهرت بسزا دارد مراجعه نمود. آقای ژرژ آرنو بازرس مطبوعات چاپخانه که یکی از رؤسای برجسته‌ی آن مؤسسه می‌باشد طبع این ترجمه را تحت مراقبت مخصوص خود قرار داده از هر گونه راهنمایی دریغ نداشته، در حُسن انجام چاپ این کتاب ذوق و سلیقه و علاقه‌ی سرشار به کار برده‌اند و بدون لطف و توجه ایشان تهیه‌ی چاپ آن به این صورت امکان‌پذیر نبود. آقای دوموری رئیس شعبه‌ی حروفچینی و آقای لوکوک مصحح مطبوعات شرقیه نیز از سعی و دقت و صرف وقت

گرانبهای خود برای انجام این کار فروگذار نمودند و از زحمات آن‌ها سپاسگزارم.^۱

در خاتمه لازم می‌داند در اینجا نسبت به آن‌هایی که در تهیه‌ی مقدمات طبع این نسخه به نگارنده کمک و همراهی نموده‌اند سپاسگزاری نماید. از اخوی گرام آقای محسن قراگوزلو و همشیره‌ی گرامی خانم علاء متشکرم که افتخار طبع این دو ترجمه را به این حقیر واگذار و نگارنده را در انجام آن تشویق و ترغیب فرموده‌اند. مقابله و تصحیح نسخه [ای] که برای چاپخانه حاضر نمود بدون همکاری دائم و خلل‌ناپذیر دایی بزرگوارم آقای غلامعلی پرنگ و آقای هوشنگ فرمند که در مدت چندین ماه با دقت و حوصله‌ی سرشار و معاضدت بی‌آرایش زحمت این کار را بر خود هموار فرمودند میسر نمی‌شد. در مورد بعضی نکات مربوط به تهیه‌ی مقدمه و غیره از نظریات جنابان آقایان نصرالله انتظام و سید جلال‌الدین طهرانی و دکتر رعدی استفاده کرده از کمک و هدایت و ملاحظت بی‌پایانی که در این کار مبذول فرمودند سپاس بی‌قیاس داشته و تشکر می‌نماید.

حسینعلی قراگوزلو

پاریس تیر ماه ۱۳۳۷